

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

اثر توجه توحیدی به «خواب» در تربیت نفس

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۲/۰۳

کد سخنرانی: ۲۰-۱۳۹۰/۰۲/۰۳

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳.....توجه به حقیقت عالم «خواب» و حکومت الهی بر انسان
- ۴.....توجه به پیوستگی عوالم و نقش آن در زندگی
- ۵.....توجه به ساختن حقیقت خود در پهنه هستی و دوری از عدم

توجه به حقیقت عالم «خواب» و حکومت الهی بر انسان

[خداوند در قرآن ما را] به يك عالمی توجه می دهد که در زندگی ما توجه به آن عالم تعیین کننده است.

«خواب» بحثی بسیار گسترده از دیدگاه قرآن است که ما به لحاظ ضیق وقت به یکی از آن آیات اشاره می کنیم تا عرایض مان را بتوانیم زود جمع بندی کنیم.

می فرماید: **«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَاقِبِهَا فِئْئَمِصَكٌ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱**

خداوند خواب و علت خواب را این گونه بیان می فرماید؛ این «اللَّهُ» است که «يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» همه موجودیت و حقیقت این انسان را هر چه که هست می گیرد؛ هنگامی که می میرد و هنگامی که می خوابد. آنگاه اگر اجلش فرا رسیده در خواب بر نمی گرداند، اگر اجلش فرا نرسیده برای بعدها برمی گرداند. در این حقیقت و در این حادثه برای اهل تفکر آیاتی است.

خب البته با استفاده از آیات دیگر و روایات، بسیار واضح است که خداوند اعمال اراده خود را با اسبابی در ارتباط با ملائکه الله انجام می دهد. آن مأمور الهی که مأمور اجرای اراده الهی است، ما را از این عالم می گیرد، به عالم دیگر می برد و از آنجا به اینجا می آورد؛ توجه به این حقیقت با این بینش، یک در خاصی را در زندگی به روی ما باز می کند. ما خیال می کردیم که خب طبق معمول باید بخوابیم، طبق معمول هم از خواب بلند شویم دنبال کارمان برویم.

نگاه به این امر سرنوشت ساز با این دید بیاید، به این حقیقت برگردد که ما را می برند و ما را می آورند! این چه اتفاقی است که هر روز طبق نظم خاصی ما را می برند، به کجا می برند؟ چه اتفاقی می افتد؟ کدام عالم می برند و می آورند؟ در این وضعیت رفت و آمد چه اتفاقی افتاد؟ این توجه خیلی مهم است.

ما به اندازه همین که در خانه مان به آشپزخانه توجه داریم که آنجا يك محلی با وضعیت خاص خودش است، می روم آنجا تغذیه می شوم، به اتاق پذیرایی برمی گردم؛ همین مقدار توجه [را داشته باشم] به اینکه من را می برند، قبل از رفتن چه حالی داشتم؟ نیرویم این قدر تحلیل رفته بود که حتی حوصله خوردن يك لیوان آب هم نداشتم. زمین افتاده بودم. این انرژی که از سوخت و ساز سلولی حاصل می شود و در اثر آن تمام عضلات من انرژی و نیرو می گیرد و به کار می افتد؛ اگر من نخوابم، چند روز به آن عالم دیگر نروم و اینجا بمانم خواهم دید که انگار این نیروی حاصل از سوخت و ساز سلولی هیچ به درد نمی خورد. حتی يك قطره آب هم در گوارش من هضم نمی شود و می گندد. من تا حالا خیال می کردم زندگی من با این نیروی سوخت و ساز سلولی است، تازه متوجه می شوم نخیر، يك قوه دیگری هم در من بود که تحت حکومت آن قوه، این قوه اداره می شود. این يك واقعیت واضحی است. به آن توجه ندارم. این مقداری که من به این

نیروی تحت فرمان آن قوه اهمیت قائلم، دقت می‌کنم، دنبال تهیه اسبابش هستم، این قدر به تجهیزات یک آشپزخانه‌اش توجه دارم، تا حالا توجه نداشتم که این نیرو تحت یک نیروی حکومتی دیگری در وجود من اداره می‌شود. پس معلوم می‌شود وقتی من را می‌برند، کجا می‌برند؟ چه عالمی می‌روم؟ آنجا آن قوه را به من تزریق کردند که دو مرتبه تا این عالم آمدم. قبل از چهار ساعت خواب که حوصله یک لیوان آب خوردن هم نداشتم، تشنه می‌خوایدم، حوصله نداشتم بخورم، الآن آن نیرو که تزریق شد بعد از اینکه از آن عالم به اینجا آمدم، دلم می‌خواهد بالای قله کوه بروم، سخت‌ترین کارها را بکنم.

آیا تا به حال یک بار هم شده توجه کنم که این چه حادثه‌ای است هر روز اتفاق می‌افتد؟! من چگونه مثل یک نوزادی که در بغل مادری زندگی می‌کند و تربیت می‌شود، اما هیچ نمی‌تواند بفهمد که یک قوه‌ای قوی‌تر از این نوزاد با عقل بالا، با اراده والا، با رحمت بالا، با سیستم خیلی مجهز این من نوزاد را تربیت می‌کند. با اینکه از سینه او شیر می‌خورم، با اینکه با دست رحمت او دارم تربیت می‌شوم، هیچ این را متوجه نمی‌شوم. الآن چقدر با آن نیروی ملانکه مربوطه‌ای که مأمور الهی است و مرا مرتباً تربیت می‌کند و به موقع به عالم دیگر می‌برد و در آنجا هفت ساعت زندگی می‌کنم، بدون اینکه بفهمم چه خبری شد، فاصله دارم؟

آن نیروی حکومتی که در من بود، تمام نیروهای سوخت‌وساز سلولی ناشی از آن، تحت فرمان آن زندگی می‌کرد، به تحلیل رفته بود، آن را به من تزریق کرد و دومرتبه شروع به زندگی کردم. من چرا نمی‌توانم؟ چقدر فاصله دارم بین منی که در تربیت چنین نیروهایی هستم با آن‌ها؟ این قدر فاصله زیاد شده که می‌گویم آدم می‌خواهد دیگر، معلوم است می‌خواهد دیگر. نه این طور هم نیست. آن مأمور الهی چه اهداف بزرگی در مقام مأموریت خود، روی من که توجه به آن‌ها ندارم، پیاده می‌کند؟ این چه پیوستگی بین این عالم با آن عالم است که وقتی آنجا خواب می‌بینم اجازه می‌دهند چند دقیقه بهترین و شیرین‌ترین زندگی را آنجا داشته باشم. آنجا آن من بودم دیگر. همچنان که وقتی [من را] به این عالم آوردند، آن لذت‌هایی که آنجا برده بودم را قشنگ احساس می‌کنم و دوست دارم کاش [آن لحظات] ادامه داشته [باشد]. این من بودم دیگر. آنجا اجازه دادند یک ناگواری‌هایی در زندگی برایم پیش بیاید، الآن می‌بینم همان است. اعمالی که اینجا انجام داده بودم، اثری در باطن من گذاشته بود، [وقتی به] آن عالم رفتم، آثار این اعمال، تمثلاتش آنجا ظهور کرد. آنجا زندگی می‌کنم؛ چه زندگی‌ای؟! درحالی که این بدن زیر لحاف افتاده و هیچ رفتم عالم‌ها را طی کردم، دیواری هم نترکید. کجا رفتم؟ با کدام چشم آنجا می‌دیدم؟ این چشم که اینجا زیر لحاف افتاده و بسته شده [است]. با کدام پا می‌رفتم؟ چه دلیلی واضح‌تر از این، برای اثبات زندگی برزخ و زندگی عالم بعد که بدن در خاک افتاده و پوسیده، اما چه زندگی‌ای که بدون این بدن در آن عالم رؤیا [دارم]؟!]

توجه به پیوستگی عوالم و نقش آن در زندگی

پیوستگی بین این عالم با رحم مادر؛ این‌ها همه یک حقیقت بیش نیست؛ منتها در نظام‌های متفاوت به تناسب نظام هر عالم، وضعیت آن نظام را پیدا می‌کند. این طور نیست که رحم مادر یک عالمی مستقل از این عالمی [است] که الآن [در آن]

زندگی می‌کنم تا بریده شوم و کنار بگذارم، کار تمام شود. نه خیر. این طور نیست که عالم برزخ که خواهم رفت، يك عالم مستقل از این عالم است. تمام عالم‌ها يك حقیقت بیش [نیست]. به تناسب هر زمان، من در این عالم‌ها در حرکت و در هر عالمی متناسب نظام آن عالم زندگی می‌کنم و تسلیم نظام آن عالم هستم. این طور نیست که يك روزی حالا خواهیم مُرد. بعد هم میلیارد‌ها سال دیگر در يك سرزمین پهناوری به صف خواهیم شد. اگرچه در تجسمات عملی هر کس این‌ها درست است، اما خداوند من را طوری آفریده که من می‌توانم زمان را بشکنم، گذشته و آینده را بینم و در این وسط، خودم که يك حقیقتی شناور و متحرك در این عالم‌ها و در هر عالم به تناسب آن نظام است، زندگی من هم بسیار جدی است، به آن توجه کنم و بدانم يك چیز بیشتر نشده‌ام.

چقدر زندگی در عالم رحم مادر، در زندگی امروز من نقش داشت؟ قیافه و ذهن و عافیت و مریضی و استعداد من و هرچه که من الآن دارم، ظهور آنجاست که در آن زندگی کرده‌ام. چیز دیگری نیست؛ منتها فرقی این است که الآن می‌توانم بهانه بتراشم که پدرم و مادرم باعث شدند، اما حالا از این به بعد در مسیر تکامل هستی که قرار گرفته‌ام، از این به بعد این اختیار را دست خودم داده‌اند. می‌گویند این خودت، این برنامه، شروع کن. خودت را درست کن. بساز، هرطور می‌خواهی. تو برای عالم‌های بعدی زندگی خواهی کرد. هرچه در پهنه هستی پیش می‌روم و وسعت وجودی پیدا می‌کنم، تازه می‌فهمم که زندگی جدی آن بوده، قبلی‌ها گذرا بوده‌اند. این خیلی قابل دقت است.

آن وقت که يك بچه چهار پنج ساله بودم، آن زندگی برایم آن قدر جدی بود، آن قدر جدی بود که اگر خدشای پیدا می‌کرد، چهار پنج روز برای هیچ چیز، از غم و غصه خوابم نمی‌گرفت، اما برای من خیلی جدی بود. الآن که در پهنه هستی، گسترش پیدا کردم، به اینجا رسیدم، حالا خودم به آن کارهایم خنده‌ام می‌گیرد. می‌بینم که نه، آنکه خیلی برای من جدی است، امروز است. آن‌ها بازیچه بودند. خب يك بار، دوبار، ده بار. خدا انسان را طوری آفریده که می‌تواند خیلی راحت نتیجه بگیرد. پس وقتی به تدریج در حرکت هستم، جلوتر برایم جدی است، يك روزی می‌آید که خواهم فهمید این‌ها يك کار بچگانه بوده است.

توجه به ساختن حقیقت خود در پهنه هستی و دوری از عدم

این را قرآن فرموده: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ...»^۱ این تعریف دنیا به «لعب و لهو» [است]، به عبارت‌های مختلف و به صراحت، قرآن [فرموده است]. البته در جزوه، کمی بیشتر بحث شده است که به دلیل اختصار وقت از آن می‌گذریم.

پس ما همین الآن يك حقیقتی هستیم که در عالم‌های مختلف که به ظاهر نظام‌های مختلف دارند، اما در حقیقت، يك حقیقت بیش نیست، در جریان هستیم و هر چه در پهنای هستی جلوتر می‌رویم، برایمان سرنوشت‌ساز و بسیار جدی‌تر از وضع گذشته است. پس آن مأمور الهی بیخودی و بیهوده بازی نمی‌کند که ما را مرتب در این عالم‌ها و سیستم‌های پیچیده

بی نهایت نظام خلقت ببرد و بیاورد. می برد آن نیروی حکومتی را تزریق می کند، اینجا می آورد تا آن وقتی که در این عالم هستم، خودم را تحت این برنامه هایی که به من داده اند، با این نقشه ای که آن مهندس داده، امروز مصالح کار را هم به من خواهد داد، با همین ها خودم، خودم را بسازم.

حالا با این دید من صبح از خواب بلند شوم و وارد زندگی شوم، هر حادثه ای برایم پیش می آید با دید مصالح ساختمان خودم می بینم. يك وقت است که حادثه ای پیش می آید، خشمگین می شوم. این قدر با ذهن تنگ و بینش محدود به آن حادثه نگاه می کنم که مثل بچه ای که دنبال کار و خشم [است]، آن مسئله را بچگانه و روی نفسانیات دنبال می کنم.

يك وقت با این بینش می گویم مصالح کار امروز، این است. آمده، این بیخودی نبوده، تصادفی نیست. این یکی از مصالح کار و سهم امروزی من است. حساب و کتاب دارد. من الآن در این حادثه، در این خشم چگونه مدیریت کنم تا آن مسیر ساختار خودم را در این قسمت، آن حقیقتم را، آن بُعدش را بسازم. حادثه دیگری يك ساعت بعد آمد که خیلی غرور آفرین بود. این دید بچگانه است. چه خبری شد؟ چه افتخاری؟ چه غروری؟ این دیگر خیلی تنگ و بچگانه است. وقتی آن دید باز شد، می گویم این یکی از مصالح سهم کار امروز من است.

در جهان، حساب و کتاب است. امروز آن مأمور الهی فرستاده، نیرو هم داده اند. من تا شب [باید خودم را بسازم]. این مصالح تا آخرین نفسم که در این عالم هستم، سهمیه اش خواهد آمد. می بینم دم خواب، يك ساعت، ده دقیقه به خواب، يك حادثه ای پیش آمد تا بالاخره از اینجا بریده شوم. خواهم دید این کاری که غرور آفرین آمده، با آن دید مصالح کار، دارم با آن از خودم چه درست می کنم؛ يك بدبینی، يك عقده، کار وظیفه.

اینجاست که وظیفه محوری جای خودش را باز می کند. وقتی این دید باز شد، انسان از گناه، از واجب و وظیفه يك مفهوم بسیار وسیع تری از اینکه در ذهنش دارد، خواهد دید. آن وقت مفهوم گناه، این نیست که يك قدرتی در گوشه ای از آسمان عالم به نام خدا است، من هم يك بنده ای هستم يك جایی در این گوشه عالم، آن وقت مأمور او این ها را آورده است، به حرف او می خواهم گوش کنم، اگر گوش نکنم از من عصبانی می شود و يك وقتی تلافی می کند؛ این ها نیست. این دید آن قدر باز می شود تا ببیند که این قوانین مثل قوانین رانندگی نیست که قراردادی باشد. تقریباً شبیه قوانین بهداشت است که مربوط به کل ساختار خلقت نظام آفرینش من است. در این پهنه هستی، لطیف، دقیق، حساس، هر حرکتی از من صادر می شود که برخلاف این نظام تکاملی من باشد، من را به سوی عدم می کشاند.

انسان از عدم می ترسد. انسان از عدم، وحشت دارد. انسان عاشق وجود است. تمام لذت های حقیقی از درجه وجودی است که بالا می رود و به آن می رسد. تمام ترس و وحشت هایش از عدمی است که اتفاق می افتد، [اما] خیال می کند از این حادثه می ترسد و نگران می شود. عمق نگرشش را نتوانسته باز کند که این معنا کشف شود. اگر به او بگویند که انگشت تو را می بُریم، نگاهش این قدر تنگ است که می گوید انگشت من را می بُرنند. می ترسد. غافل از اینکه از آن عدم انگشت ناراحت است و از تلخی آن می ترسد. در آنجا يك توجه به کار عدمی اتفاق می افتد، [که موجب وحشت می شود].

اگر از مریضی ناراحت است، چون يك امر عدمی است، رنگ عدمی دارد. اگر عاشق صحت و عافیت است، حاضر است برایش میلیون‌ها هزینه کند؛ توجه ندارد که عاشق وجود است. چون درجه‌ای از وجودش بالا می‌رود، به مرتبه‌ای از وجود ارتقاء پیدا می‌کند. اگر يك چشمش در بیاید، مراتبی از وجودش به عدم برمی‌گردد. نه اینکه چشم ندارد، می‌ترسد، غمگین است؛ بلکه اگر آن خاصیت نبود، این وحشت نبود. منتها يك سری حوادثی است که ما در میدان فکر و آگاهی و رشدمان متوجه هستیم؛ لذا اگر حادثه‌ای پیش بیاید که اثر عدمی دارد، فوراً رنگ‌مان می‌پرد، اما خیلی از کارها که اثر عدمی در حقیقت وجود من می‌گذارد و در پهنه هستی و در آینده که جلو می‌روم، آن‌ها بروز خواهد کرد، نمود خواهد کرد و عذاب دردناک آن آنجا ظهور خواهد کرد، به آن توجه ندارم و لذا بی‌اعتنا هستم. درحالی که اگر این بینش باز شود، مفهوم گناه به این معنا باز شود که البته آن وقت مسئله توحید و اینکه اطاعت خدا می‌کنم، يك مفهوم والاتر از این مفاهیم را پیدا خواهد کرد. انسان با همه اراده و تصمیم همین که صبح بلند شد، توجه پیدا می‌کند تا شب مراقب خودش باشد. مراقب این باشد که مصالح کار امروز که در ساختار تکاملی و یا نقص وجودی خود پیش خواهد آمد، خودش با خودش چه کار می‌کند؟ توجه به این حقایق و نکات، در مراقبه و محاسبه انسان تأثیر جدی دارد که بحث در این زمینه کمی طولانی است. به لحاظ اتمام وقت بقیه بحث در جلسه بعد درباره مراقبه و محاسبه به عرض می‌رسد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

در محضر اساتید بزرگوار جسارت می‌کنیم.

خداوند ان شاء الله از فضل خودش عنایت بفرماید این چند لحظه دنیا که لحظه هم به حساب نمی‌آید در پهنه هستی خداوند ان شاء الله توفیق بدهد در ساختار حقیقت خودمان که با دست خودمان از خودمان چه می‌سازیم و چه خواهیم شد و زندگی‌مان هم همان خواهد شد، ان شاء الله بتوانیم حداکثر استفاده از این فرصت را در تکامل خلقت خودمان بهره ببریم و موفق به مراقبه و محاسبه‌ای که در دین ما و در قرآن، خداوند به ما تعیین فرموده، موفق باشیم ان شاء الله. صلواتی ختم کنید.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat